

حقیقت خلقت پیامبر | از دیدگاه فریقین

غلام سخی حلیمی بلخابی *

چکیده

یکی از مباحث کلامی حقیقت خلقت رسول گرامی اسلام می‌باشد که آیا اصل خلقت آن حضرت نورانی یا جسمانی است؟ این مقاله سعی کرده نورانیت خلقت پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت را با توجه به روایات شیعه و سنی مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این تردیدی وجود ندارد که منشأ پیدایش مخلوقات عالم نور وجود خدای متعال بوده است و بعد این نور الهی در وجود پیامبر اکرم به ودیعت نهاده شده است. براین اساس منشأ پیدایش مخلوقات دیگر؛ نور پیامبر است که به صورت‌های نازله و مراتب مختلف در آن‌ها تجلی پیدا کرده است. پس پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت دارای دو حقیقت می‌باشند:

۱. حقیقت نوری؛ به این معنا که اول خلقت ایشان از نور بوده است و روایات زیادی منابع شیعه و اهل سنت در این رابطه وجود دارد.
 ۲. حقیقت جسمانی پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان و اینکه آن حضرت مانند دیگر افراد بشر بوده و مثل آن‌ها متولد و خلق شده است.
- واژگان کلیدی: نور، خلقت، پیامبر، خلقت نوری و جسمانی.

* فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه و کارشناسی ارشد رشته فقه مقارن.

مقدمه

درباره اول مخلوق عالم و منشأ پیدایش آدم و نحوه خلقت انبیاء و اولیاء و اوصیای الهی، مسائل بسیاری قابل طرح و بررسی می‌باشد. مهم‌ترین مسأله در این رابطه وجه تمایز متصوری است که در نحوه و کیفیت مخلوقات و به ویژه خلقت نوری پیامبر □ و اهل بیتش از نظر جسمانیت و نورانیت وجود دارد و قابل بحث و بررسی است.

در حقیقت یکی از پرسش‌های کلامی مطرح نسبت به اعتقادات شیعه؛ خلقت نوری پیامبر اسلام □ و اهل بیت آن حضرت □ می‌باشد که از سابق مطرح بوده است. در این رابطه گرچه احادیث و روایات زیادی از طریق فریقین وارد شده است که خداوند پیامبر اکرم □ را از نور خود آفریده است؛ مع‌ذلک این شبهه مطرح شده که خلقت نوری قهراً در مقابل خلقت جسمانی و مادی قرار دارد و حال آنکه ظاهر آیه «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» این است که پیامبر اکرم □ مانند سایر انسان‌ها از عناصر اربعه (آب، خاک، باد و نطفه) آفریده شده است. این پرسش بیشتر برای گروه‌های مطرح است که گرایش‌هایی انحرافی دارند یا از نظر علمی در حدی قرار دارند که نتوانسته‌اند حقیقت خلقت نوری آن حضرت را درست تجزیه و تحلیل نمایند؛ لذا این شبهه را مطرح کرده‌اند که اعتقاد به اینکه خداوند پیامبر اکرم □ را از نور خود و اهل بیت آن حضرت را از نور ایشان خلق کرده است، با صریح آیه قرآن که می‌فرماید: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» در تضاد است.

این پرسش در حقیقت دو بخش دارد و این پژوهش تلاش کرده است که به هر دو قسمت آن با تمسک به روایات و احادیث نبوی پاسخ دهد. آن دو بخش عبارت است از اینکه؛ آیا پیامبر اکرم □ از نور خداوند و اهل بیت ایشان از نور آن حضرت و خلق شده‌اند؟ در صورتی که خلقت نوری پیامبر اکرم □ و اهل بیت آن حضرت را بپذیریم، آیا این تفکر با آیه قرآن کریم که می‌فرماید: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» ضدیت و مخالفت ندارد؟ پژوهش حاضر سعی کرده است که با توجه به متون دینی و تا حدودی فلسفی و کلامی به این دو پرسش

پیرامون خلقت نوری پیامبر اکرم □ و اهل بیت ایشان □ پاسخ دهد.

نور؛ نخستین مخلوق خداوند

قبل از همه برای روشن شدن اصل بحث و اثبات خلقت نوری پیامبر اکرم □ بیان چند نکته به عنوان مقدمه لازم و ضروری است:

۱. سنت‌های ثابت الهی

از آیات قرآن و روایات پیشوایان دین استفاده می‌شود، برای خداوند سنت‌های ثابت و لایتغیری است که در همه مکان‌ها و زمان‌ها جریان دارد. یکی از این سنت‌های الهی جریان اصل وراثت نسبت به بعضی از ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و رفتاری افراد بشر هست و این اصل از سنن غیرقابل تبدیل الهی است. همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.»^۱ بنابراین، اصل وراثت در تمام مراحل طبیعی و روحی زندگی انسان‌ها جریان دارد و از همه مهم‌تر و بالاتر جریان اصل وراثت در جنبه‌های دینی، معنوی و اسرار الهی می‌باشد که به شکل نور در افراد بشر تجلی می‌یابد.

۲. ماهیت نور

نور عبارت از روشنایی و ضد ظلمت می‌باشد، در تعریف آن گفته‌اند: «آنچه بذاته آشکار است و غیر خود را آشکار می‌کند، به قرآن و قوانین خدا و ایمان و هدایت نیز نور اطلاق می‌شود.»^۲ منظور از وجود نوری پیامبر اکرم □ خلقت آن حضرت از نور می‌باشد.

۳. خلقت نوری آدم

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود، نور الهی و معنویت در بدوی پیدایش، در بطن آدم ابوالبشر به امانت گذاشته شد؛ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۳ و لکن به مقتضای اصل وراثت این نور به فرزندان آدم انتقال یافت و در پیامبران الهی طلوع و ظهور نمود. با توجه به

اختلاف انبیائی الهی در مراتب و مقام نبوت و رسالت؛ «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.»^۴؛ هر يك از پیامبران به مقدار مرتبت و ظرفیت شان مرکز تجلی آن نور قرار گرفتند.

۴. خلقت دوگانه‌ی پیامبر □

از روایاتی که در زمینه‌ی خلقت پیامبر اکرم □ و اهل بیت آن حضرت وارد شده است، استفاده می‌شود که پیامبر اکرم □ و اهل بیت ایشان دارای دو نوع خلقت بوده‌اند:

الف. خلقت جسمانی و مادی

به این معنا که آن حضرت و اهل بیت ایشان مانند دیگر انسان‌ها در زمان و تاریخ معین و مکان مشخص و از پدر و مادر خود به دنیا آمده‌اند و مراحل رشد جسمانی خود را مثل بقیه انسان‌ها سپری نموده‌اند. گواهی واضح بر این مطلب، تاریخ زندگی آنان است که مانند بقیه‌ی انسان‌ها زندگی عادی داشته و در راه گسترش دین خدا تلاش‌های زیادی را انجام داده و اذیت و آزارهای فراوانی را متحمل شده‌اند. دقیقاً به خاطر اینکه آن بزرگواران در خلقت جسمانی مثل بقیه‌ی افراد بشر هستند؛ الگو و اسوه دیگر انسان‌ها قرار گرفته‌اند و قرآن هم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۵

ب. خلقت نوری و ملکوتی

از روایات بسیاری استفاده می‌شود، این بزرگواران قبل از خلقت جسمانی و مادی خود، دارای خلقت نوری و معنوی هم بوده‌اند. قابل ذکر است - چنان‌که ذکر خواهد شد-، خلقت نوری پیامبر اکرم □ تنها عقیده شیعه نیست و بلکه عقیده مشترک بین شیعه و اهل سنت است. بعد از بیان این نکات به این نتیجه می‌رسیم که خدای متعال در آغاز پیدایش انسان، نور

خود را در صلب آدم قرارداد و این نور به واسطه قانون وراثت و ژنتیک در اصلا ب انبیای الهی یکی پس از دیگری منتقل گردید تا اینکه نوبت به پیامبر اسلام و محمد بن عبدالله □ رسید؛ آن نور به نحو اکمل و اتم ظهور نمود و آن حضرت مظهر تام و تجلی کامل آن نور الهی است.^۶ روی این جهت شریعت ایشان ناسخ همه شرایع گذشته و دین آن حضرت مکمل تمام ادیان الهی تا روز قیامت گردید. این نور الهی و حقیقت محمدی، پس از پیامبر اکرم □ به امیرالمؤمنین □ و به واسطه آن حضرت به سائر ائمه □ منتقل شد.

خلقت نوری پیامبر □ و اهل بیت □

در رابطه با خلقت نوری پیامبر اسلام □ و اهل بیت آن حضرت احادیث و روایات بسیاری از طریق فریقین وارد شده که به طور نمونه و اختصار به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. قندوزی از علمای اهل سنت در کتاب «ینایع المودة» و علامه حلی در «بحارالانوار» از جابر و از پیامبر اکرم □ روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «اول چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود که از نور و عظمت خداوند به وجود آمده است.»^۷

۲. علامه مجلسی در «بحارالانوار» از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که گفت: به رسول خدا □ عرض کردم: اولین چیزی که خدا خلق کرد، چه بود؟ فرمود: ای جابر نور پیغمبر بود که خدا اول آن را آفرید و سپس از او موجودات دیگر را خلق کرد؛ آنگاه آن نور را به مدتی که جز خداوند کسی نمی‌داند در مقام قریش نگهداشت؛ سپس آن نور را چند قسم کرد، عرش، کرسی و حاملان عرش و سکنه کرسی و هر یک را از یک قسم آن خلق کرد و قسم چهارم را در مقام حب آن مقدار که خود می‌داند نگهداشت و بعد آن را چند قسمت کرد، قلم را از قسمی و لوح را از قسمی و بهشت را از قسمی دیگرش آفرید و قسم چهارم را باز آن قدر که خود می‌داند در مقام خوف نگهداشت، سپس آن را اجزایی کرد و ملائکه را از جزئی و آفتاب را از جزئی و ماه را از جزئی بیافرید و قسم چهارم را آن قدر که خود می‌داند در مقام رجاء نگهداشت و باز همان را اجزایی کرد، عقل را از جزئی و علم و حلم را از

جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی آفرید و باز قسم چهارم را آن قدر که خود می‌داند در مقام حیات نگهداشت و سپس بادید هیبت به آن قسم از نور من که باقی مانده بود نظر افکند و آن نور شروع کرد به نور باریدن و در نتیجه صدویست و چهار هزار قطره نور از او جدا شد و خدا از هر قطره‌ای روح پیغمبری و رسولی را بیافرید و سپس آن ارواح شروع کردند به دم زدن و خدا از دم آن‌ها ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید.^۸

این روایت به خوبی دلالت دارد بر خلقت نوری اولیاء الله و این که سرمنشأ تمام مخلوقات و آغاز پیدایش آن‌ها چه در عالم ملکوت و چه ناسوت، نور پیامبر اسلام □ بوده است که از نور خداوند خلق گردیده است. علامه طباطبایی نیز در «تفسیر المیزان» به این روایت بر خلقت نوری پیامبر اکرم □ استدلال کرده است.^۹

۳. احمد بن حنبل از بزرگان و ائمه اهل سنت، از سلمان فارسی روایت کرده است که

می‌گوید:

سمعت رسول الله □ يقول: كنتُ أنا و عليّ نوراً بين يديّ الله تعالى قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام فلما خلق الله آدم قسم ذلك النور جزئين جزءاً أنا و جزءاً عليّ^{۱۰}؛ از رسول خدا □ شنیدم که فرمود: من و علی نوری بودیم در نزد خداوند متعال، قبل از آنکه آدم را بیافریند به فاصله چهارده هزار سال. پس از آنکه خداوند آدم را آفرید آن نور را دو قسمت نمود: یکی از آن دو من هستم و دیگری علی می‌باشد.»

۴. ابن شیرویه به سند مرفوع از رسول خدا □ روایت کرده است که فرمود:

خلقت أنا و عليّ من نور واحد قبل أن يخلق الله آدم بأربعة آلاف عام فلما خلق الله آدم ركب ذلك النور في صلبه فلم يزل في شيء واحد حتى افترقا في صلب عبد المطلب ففي النبوة وفي عليّ الخلافة^{۱۱}؛ من و علی، چهار هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند، از یک نور آفریده شدیم. چون خداوند آدم را آفرید این نور را در صلب وی قرارداد و همچنان یکی بودیم تا در صلب

عبدالمطلب از یکدیگر جدا شدیم و در من نبوت جای گیر شد و در علی خلافت.

۵. ابن حجر عسلائی از سلمان نقل می‌کند که رسول خدا □ فرمود:

كنت أنا و علی نو را نسیح الله و نقد سه قبل ان یخلق آدم بأربعة آلاف

عام... ۱۲؛ یعنی چهار هزار سال پیش از آفرینش آدم؛ خداوند من و علی را از

نوری آفرید و ما او را تسبیح و تقدیس می‌کردیم.

ابن شهر آشوب روایت دیگری نقل می‌کند که پیامبر اکرم □ فرمود: «من و علی از نور

واحد خلق شدیم و تسبیح خدویند می‌کردیم؛ دو هزار سال قبل از آنکه آدم را خلق کند.»^{۱۳}

۶. مرحوم صدوق در کتاب «الخصال» و مرحوم اربلی & در کتاب «کشف الغمة» از

محمد بن عبدالله از پدرش از رسول خدا □ روایت کرده که حضرت فرمودند:

كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ

عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمَّ يَزَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُهُ

مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى أَقْرَهُ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ

عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَّمَهُ قَسِيمَ فَصِيرٍ قَسَمَ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ قَسَمَ فِي صُلْبِ

أَبِي طَالِبٍ فَعَلِيَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي فَمَنْ

أَحَبَّنِي فَيَحِبَّنِي أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَيَبْغُضُنِي أَبْغَضَهُ؛^{۱۴} من و علی بودیم در

پیشگاه خدای تعالی چهار هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند و چون آدم را

آفرید این نور را در صلب وی قرارداد و از صلبی به صلب دیگر او را انتقال داد تا

در صلب عبدالمطلب قرار گرفت و چون از صلب عبدالمطلب بیرون آورد آن را دو

قسمت کرد، قسمت من را در صلب عبدالله قرارداد و قسمت علی را در صلب

ابی طالب؛ پس علی از من و من از علی هستم؛ گوشتش از گوشت من و خونس از

خون من است. هر کس علی را دوست دارد، به خاطر دوستی من است که او را

دوست داشته است و هر کس او را مبغوض دارد به خاطر دشمنی با من است که او

را مبغوض داشته است.

۷. قندوزی در کتاب «ینایع المودة» و صدوق & در کتاب «الامالی» از امام حسن □

روایت می‌کند که فرمود:

سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَ خُلِقَ
اهل بیتی مِنْ نُورِي، وَ خُلِقَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ نُورِهِمْ، وَ سَائِرُ الْخَلْقِ فِي النَّارِ؛^{۱۵}
من از نور خدا آفریده شده‌ام و اهل بیت من از نور من خلق شده‌اند و دوستان
آن‌ها نیز از نور ایشان آفرینش یافته‌اند و سایر مردم در آتش‌اند.

۸. جابر بن عبدالله انصاری از امام محمدباقر \square درباره خلقت نوری اهل بیت \square نقل
می‌کند که حضرت فرمود: «خداوند متعال، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، چهارده
نور از نور عظمتش را خلق نمود و آن چهارده نور ارواح ما می‌باشد.» از امام درباره اسماء
آن چهارده نور سؤال شد؛ ایشان فرمود: «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و نه تن از
فرزندان حسین که نهمی آنان قائم ایشان است.»^{۱۶}

۹. در روایت دیگر نیز امام باقر \square درباره پیدایش نوری پیامبر اکرم \square و اهل بیت ایشان \square
فرموده‌اند: «خداوند یکتا در وحدانیت خویش قرار داشت، آنگاه تکلم کرد به کلمه‌ای و آن
کلمه نوری شد؛ از آن نور محمد و علی و عترتش را آفرید؛ بعد تکلم به کلمه‌ی دیگری کرد
که به صورت روحی درآمد؛ آن روح را در نور قرارداد و ساکن بدن‌های ما گردانید، به همین
جهت ما روح الله و کلمه‌ی او هستیم به وسیله ما از خلق خود در حجاب قرار گرفت. ما
پیوسته در سایه‌ی عرش سبز و خرم مشغول به تسبیح و تقدیس بودیم، آن زمان که نه
خورشید و نه ماه بود و نه چشمی که به آن نگاه کند. سپس شیعیان ما را آفرید و شیعه را به
این نام نامیده‌اند چون از شعاع نور ما آفریده شده‌اند.»^{۱۷}

۱۰. در حدیث قدسی آمده است که خداوند در شب معراج خطاب به پیامبرش فرمود:
إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَبْحِ نُورٍ، ثُمَّ
عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هُمْ أَرْوَاحٌ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ
عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مَنْ بَحَدَّهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ^{۱۸}؛ یعنی من، تو
و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبیح و سایه‌ی نور، خلق کردم، سپس ولایت

ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، درحالی که روح بودند، عرضه داشتم، پس هرکس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقربین محسوب گردید و هرکس انکارشان کرد از کافرین شدند.

در این روایت اشاره به این نکته شده است که «یگانگی اهل البیت □ در این دنیا به جهت یگانگی حقیقت آن‌ها در عالم معناست. یعنی حادثه‌های زمین برای انسان‌های قدسی ریشه در آسمان دارد و این با انسان‌های عادی فرق می‌کند. یک‌وقت است ما می‌خواهیم خانه‌ای بسازیم، خانه چیزی نیست که باطنی خاص بخواهد اما یک‌وقت می‌خواهیم کعبه بسازیم، کعبه باید در جای خاص ساخته شود که ماباء بیت المعمور باشد تا با باطن خود منطبق گردد، همان‌طور ائمه جلوه‌ی حقایق قدسی انسانیت هستند و لذا در مسیری خاص متولد می‌شوند، این‌ها از کعبه کمتر نیستند و لذا جسم آن‌ها باید به باطنی خاص متصل باشد. روایاتی که به حقیقت نوری اهل البیت □ اشاره دارد می‌خواهد بگوید که مقام اهل البیت □ یک مقام اعتباری نیست، بلکه دارای مقام حقیقی هستند.»^{۱۹}

۱۱. ابو ایوب انصاری از پیامبر اکرم □ نقل می‌کند که فرمود:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَرْشِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ
فَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ عَلِيًّا وَاهْلَ بَيْتِهِ
ثُلُثُ النُّورِ...^{۲۰}؛ هنگامی که خداوند متعال بهشت را آفرید آن را از نور عرش خود
خلق کرد، سپس آن نور را گرفت و افکند، یک‌سوم آن نور به من خورد و یک‌سوم به
فاطمه و یک‌سوم دیگر به علی و اهل بیت او خورد.

۱۲. مسعودی در «مروج الذهب» روایت نغز و پرمحتوایی را از امیرالمؤمنین □ درباره

آغاز آفرینش و کیفیت خلقت نور پیامبر اکرم □ و نحوه انتقال آن نور در نشأت مختلف بیان می‌کند تا می‌رسد به خلقت و آفرینش آدم و پس از آن می‌فرماید: «سپس خداوند آدم بوالبشر را از آنچه در نزدش به امانت سپرده شده بود آگاه ساخت و از عظمت و بزرگی آن پرده برداشت و این بعد از آن صورت گرفت که خداوند حضرت آدم را در نزد فرشتگان به‌عنوان

«امام» نام‌گذاری نموده و به او منصب امامت و ولایت را تفویض کرده بود. بنابراین حظ و بهره آدم از خیر و رحمت، به اندازه‌ی بود که خداوند از نور ما (اهل بیت) در نزد او به امانت گذاشت و او را امین قرارداد. خداوند پیوسته آن نور را در طول زمان‌ها پنهان می‌داشت تا اینکه محمد را به آن (حتی زمانی در ظاهر فترت که از پیامبران خالی بود)، برتری و فضیلت داد. بر این اساس مردم را در ظاهر و باطن و در نهان و آشکار به او دعوت نموده و به تبعیت و پیروی از شریعت ایشان فراخواند. کسانی که از این پیامبر اطاعت کردند به اسرار واقعیت او راه یافتند، هدایت شدند و کسانی که دچار تحیر و سرگردانی شدند، سزاوار خشم و غضب الهی شدند.

تا آنکه آن نور در طبیعت‌های ما منتقل شد و در وجود امامان معصوم ظهور نمود. پس مانورهای آسمان‌ها و نورهای زمین هستیم و ما وسیله نجات و رستگاری خواهیم بود و علوم نهان و مخفی از ما ظهور و بروز خواهد نمود و بازگشت امور به سوی ماست. با قیام مهدی ما، حجت‌ها و دلیل‌ها قطع و خاتمه پیدا خواهد کرد. ایشان آخرین امام معصوم و نجات‌دهنده امت و غایت و نهایت آن نور و محل صدور اوست. پس ما افضل از تمام مخلوقات، اعلی و اشرف از جمیع یکتاپرستان، حجت و ادله خداوند جهانی‌م. پس خوشا به حالی کسی که به ولایت ما تمسک و ما را قبول نماید.»^{۲۱}

۱۳. نیز از مسعودی روایت شده که می‌گوید: در بسیاری از کتب تواریخ و سیره و انساب دیده‌ام، چون آدم ابوالبشر صدای هاتفی را شنید که از کشته شدن فرزندش هابیل به او خبر داد، غصه و اندوهش برای جریانات گذشته و آینده رو به فزونی گذاشت و خداوند به ایشان وحی فرستاد:

إِنِّي مُخْرِجٌ مِنْكَ نُورِي الَّذِي بِهِ السُّلُوكُ فِي الْقَنَوَاتِ الظَّاهِرَةِ وَالْأُرُومَاتِ
الشَّرِيفَةِ وَأَبَاهِي بِهِ الْأَنْوَارِ وَاجْعَلُهُ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ؛ وَاجْعَلْ آلَهُ خِيَارَ الْأُمَّةِ
الْخُلَفَاءِ؛ وَاخْتِمِ الزَّمَانَ بِمُدَّتِهِمْ وَاغْصُ الْأَرْضَ بِدَعْوَتِهِمْ وَانْشُرْهَا
بِشِيْعَتِهِمْ. فَشَمِّرْ وَتَطَهَّرْ وَقُدِّسْ وَسَبِّحْ وَاغْشِ زَوْجَتَكَ عَلَى طَهَارَةٍ مِنْهَا.

فَأَنَّ وَدِيعَتِي تَنْتَقِلُ مِنْكُمَا إِلَى الْوَالِدِ الْكَائِنِ مِنْكُمَا^{۲۲}؛ یعنی من از تو نور خودم را بیرون می‌آورم، نوری که در اصلاّب متین و پاکیزه و نسل‌های شریف و گرامی، راه پیدا خواهد کرد. من به آن نور بر تمام نورها مباحات و افتخار می‌کنم و آن نور را خاتم پیغمبران قرار می‌دهم. اهل بیت وی را بهترین پیشوایان و برگزیدگان قرار داده و چرخ گردش زمان را به مدت حکومت الهی آنان، به پایان خواهم رساند. همچنین زمین را از دعوت آنان مالا مال و برای آسایش شیعیان ایشان آماده خواهم کرد به طوری که در زمین نقطه‌ای برای دعوت غیر آن‌ها پیدا نشود. ای آدم! حال کمر خود را محکم ببند و آماده شو، تحصیل طهارت کن، تسبیح و تقدیس خداوند کن و سپس به سوی همسرت برو و در حال طهر و پاکیزگی با او نزدیکی نما. چون امانت من، به فرزندی که از شما دو تا به وجود می‌آید منتقل می‌شود.

آنچه ذکر شد بخشی کوچک از روایاتی بود که درباره خلقت نوری پیامبر اکرم □ و اهل بیت ایشان از طریق شیعه و سنی رسیده است و روایات در این زمینه با توجه به کثرت و تواترشان از نظر سند هیچ‌گونه اشکال و خدشه‌ای ندارند؛ اما از نظر دلالت نیز روشن و واضح است. پس شک و تردیدی در این وجود ندارد که روایات مذکور ناظر به نحوه خلقت نوری پیامبر اکرم □ و اهل بیت آن حضرت بود، بر این مطلب به وضوح دلالت دارد که خداوند در وهله نخست نور پیامبر اکرم □ از نور خود و آنگاه انبیاء و اولیاء خودش را از آن نور آفرید و این نور سپس در خلقت عوالم ملکوت، شیعیان و محبین اهل بیت □ پراکنده و گسترش پیدا کرد.

«از این رو می‌توان گفت که آنچه در طلیعه ممکنات از ناحیه ذات حق، شرف صدور یافته، موجودی واحد و بسیط بوده که در نهایت نورانیت و لطافت بوده و تدریجاً به عوالم دیگری قدم نهاده که به همان نسبت تدریجاً از نورانیت و بساطت او کاسته شده تا در این عالم ناسوت که رسیده، به این صورتی که اکنون مشاهده می‌شود درآمده و از آنجاکه مظهر اعلاّی این ظهور در عالم طبیعت و ناسوت، جسم رسول خدا □ و پس از وی، ولی کامل و

فرزندان آن بزرگوار هستند که نفوس آنها نیز پرتوی (وبضعه‌ای) از وجود آن حضرت است، بلکه همگی نور واحدی هستند، ائمه بزرگوار ما □ این حقیقت را با تعبیرهای گوناگونی که در این روایات هست برای ما بیان کرده‌اند.»^{۲۳}

پیامبر □ و اهل بیت □ تجلی نور خدا

همان‌گونه که اشاره گردید، اول حقیقتی که از ذات احدیت ظاهر شد، نور وجود بود که سراسر عالم را روشن ساخت و بدون وجود هیچ موجودی ظهور نخواهد یافت؛ از آن حقیقت وجودی، تعبیر به نور خدا شد. این حقیقت، مرتبه، مرتبه تنزل پیدا کرد و در هر مرتبه به صورت‌هایی چون عرش، کرسی، هفت آسمان، ملائکه و... متجلی گردید و از جمله به صورت آدم درآمد. از این رو آدم □ حامل نور وجود شد و ظهور این حقیقت در او بیش از همه‌ی موجودات بود؛ روی این جهت وی خلیفة الله قرار گرفت و بعد از او هر که حامل حد بالایی از این نور گردید، مانند انبیائی الهی به مقام نبوت، وصایت و امامت رسید.

در بین موجودات نوری؛ هیچ موجودی نیست که با نور وجود (نور خداوند) اتحاد تام و کامل داشته باشد؛ جز نور چهارده معصوم □؛ گرچه فهم و درک دقیق و عمیق این حقیقت در حد بالایش برای آن‌های که طریقه‌ی برهان عقلی و منازل باطن را نپیموده‌اند و با نور وجود آشنا نشده‌اند یک مقدار سخت است، ولی هر کس که یک مقدار بهره‌ای از عقل دارد، بویی این حقیقت را با توجه به احادیث و روایات استشمام خواهد کرد.

البته تجلی کامل و اتحاد نور خداوند در نور چهارده معصوم □، به معنای نفی خلقت جسمانی و طبیعی آنان نیست و بلکه تمام موجودات عالم و ما سوی الله، به حسب وجود دارای مراتبی ذیل می‌باشند:

۱. وجود عقلی: عبارت است از وجودی که نه ماده دارد و نه شکل و عقل محض است و تنها در ذهن وجود دارد و خارج از ذهن قابل تصور نیست.^{۲۴}

۲. وجود مثالی: وجودی است که اصطلاحاً وجود برزخی نیز گفته شده، ماده ندارد و اما

شکل و هیئت دارد.

۳. وجود ملکی: عبارت می‌باشد از وجود طبیعی و مادی که هم‌شکل و هم ماده دارد.^{۲۵} از نظر عقل و فلسفه استبعاد ندارد که بین وجود عقلی و مثالی یک موجود با وجود ملکی و طبیعی آن تفاوت وجود داشته باشد. مثلاً، وجود عقلی و ملکوتی مقدم بر وجود مادی و طبیعی بوده و ماهیتاً غیر از آن می‌باشد. به عبارت دیگر هر موجودی یک جنبه ملکوتی دارد که همان جنبه باطنی عالم است، آن وجود دفعی و جمعی و از جانب خدا بودن اوست و یک جنبه ملکی و طبیعی دارد که ظاهر عالم است و آن وجودی است تدریجی و مادی بودن آن است. وجود دفعی که ثابت و لا تغییر است، همان جنبه وجود ملکوتی است و آنچه تدریجی و در عمود زمان و مکان می‌گنجد، وجود تدریجی و طبیعی است.

بنابراین اعتقاد به خلقت نوری پیامبر □ و اهل بیت □، ناظر به جنبه ملکوتی و دفعی و از جانب خدا بودن (یعنی ایجاد نه موجود) آنان است و ناظر به عالم طبیعت نیست و در این مرحله حقیقت نوری که همان وجود عقلی و مثالی باشد، خلقت پیامبر اکرم □ مقدم از همه است؛ اما در مرحله جسمانی و طبیعی پیامبر اکرم □ همچون دیگر انسان‌ها خلق و متولد می‌شوند و در کوران زندگی و طی فراز و نشیب‌های آن، مانند دیگر انسان‌ها زندگی می‌کنند و با طی مراحل زندگی و عمل به دستورات الهی و او امیر و نواهی آن لیاقت و شایستگی خود را به عنوان انسان‌های برگزیده با اختیار خود به ظهور و فعلیت می‌رسانند و از این جهت الگوی ما انسان‌ها می‌باشند.

بر این اساس، آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^{۲۶} در سدد بیان زندگی طبیعی و مادی پیامبر اکرم □ است و خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: برای مؤمنین بگو که من در بشریت؛ بشری مانند شما هستم، می‌خورم، می‌خوابم، راه می‌روم و... جز اینکه خداوند من را به نبوت برگزید و نه شمارا، چنان‌که امتیاز داد بعضی از افراد بشر را بر بعضی دیگر به ثروت، سلامت و زیبایی، پس تعجب نکنید که چگونه من را به نبوت برگزید.^{۲۷}

علامه طباطبایی معتقد است که این آیه در رد توهمات، خرافات و شبهات یهود و

منافقین و مردم جاهل و نادانی بود که می‌گفتند: این چه رسولی است که مثل ما طعام می‌خورد و راه می‌رود؟ پیامبر نباید مثل بقیه مردم باشد و مانند آن‌ها زندگی کند و بلکه مثل ملائکه از زندگی مادی و انسانی به دور باشد.^{۲۸}

هدف یهود و منافقین از این اشکالات و توهمات این بود که مردم را کنار پیامبر اکرم □ دور نمایند و به خیال خودشان با اثبات کذب ادعای آن حضرت از گسترش اسلام جلوگیری نمایند. پیامبر اسلام □ در رد این اشکالات و اعتراضاتی که به کارهایش می‌کردند و می‌گفتند چرا کارهایش مثل کارهای مردم متعارف است؟ «ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ.»^{۲۹} پاسخ داده و می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ؛ بگو به درستی که من بشری هستم مانند خود شما و تنها فرق من با شما این است که به من وحی می‌شود.»

در جای دیگر فرموده است:

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ^{۳۱}؛ بگو: من
نمی‌گویم خزینه‌های خداوند نزد من است و نیز نمی‌گویم علم غیب دارم و
نمی‌گویم فرشته‌ای هستم، من دنبال نمی‌کنم مگر همان چیزی را که به سویم
وحی می‌شود، بگو آیا کور و بینا یکسان است؟

این آیه کنایه است از اینکه آثاری را هم که فرشتگان دارند، من ندارم، چه آن‌ها منزله‌اند از حوائج زندگی مادی، از قبیل خوردن و آشامیدن و ازدواج و امثال آن و من چنین نیستم.
پس آیه «أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» و آیات مشابه نه با خلقت نوری پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت در تضاد است و نه آن را نفی می‌کند و بلکه آیات قرآن در سدد اثبات خلقت جسمانی و طبیعی پیامبر اکرم □ برای کفار و کسانی است که منکر وجود زندگی طبیعی برای آن حضرت بودند و بر ایشان خرده می‌گرفتند. خداوند در پاسخ خطاب به پیامبرش فرموده است: «بگو من در آنچه شمارا بدان دعوت می‌کنم و در هر دستوری که به شما ابلاغ

می‌نمایم برای خود مدعی هیچ امری نیستم و خود را بیشتر از يك انسان متعارف نمی‌دانم، باین‌حال، این چه شاخ‌وشانه‌ای است که برای من می‌کشید و به خیال خودتان می‌خواهید مرا نسبت به توقعات خود ملزم کنید؟ مگر من گفته‌ام که کلید خزینه‌های الوهیت را در دست دارم که انتظار دارید نهرهایی برای شما جاری ساخته و یا بهشتی و یا خانه‌ای از طلا برایتان بیافرینم؟ یا مگر ادعا کرده‌ام که غیب می‌دانم تا از هر چیزی که پشت پرده‌های غیب نهان است، مانند روز رستاخیز، شمارا خبر دهم. یا مگر ادعا کرده‌ام که من فرشته‌ام که این‌طور سرزنشم می‌کنید و غذا خوردن و رفتن به بازار را دلیل بر بطلان شریعت و دینم می‌گیرید؟ اینکه می‌گوییم: من پیغمبر خدایم معنایش این نیست که خزینه‌های خدایی در دست من است یا من علم غیب دارم و یا من فرشته‌ای هستم، بلکه تنها ادعایم این است که خدای تعالی هر مطلبی را که بخواهد به من وحی می‌کند.»^{۳۲}

نتیجه

از آنچه بیان گردید روشن شده که تمامی موجودات و کمالات وجودی، شعاع و جلوه‌ها و ظهورات نور پیامبر اکرم □ می‌باشد که برگرفته از نور خداوند تعالی است. به عبارت دیگر، نور آن حضرت، منشأ پیدایش موجودات دیگر می‌باشد که آثار و صورت‌های نازله این حقیقت، در مراتب مختلف و متنوع گسترش و تجلی یافته است.

همان‌گونه که ذکر شد، پیامبر اکرم □ و اهل بیت آن حضرت □ دارای دو حقیقت می‌باشند:

الف. حقیقت نوری به این معنا که حلقه ایشان از نور بوده است. از این‌رو، می‌توان گفت تمامی موجودات به برکت وجود سراسر نور و بارزش پیامبر اکرم □ خلق شده‌اند. این امر از جهت فلسفی نیز ثابت شده که حلقه اتصال میان واجب‌الوجود و ممکنات، باید اشرف مخلوقات باشد^{۳۳} که واسطه فیض میان خداوند و موجودات قرار گیرد و اشرف مخلوقات حقیقت نور پیامبر اهل‌بیتش می‌باشند. درک این مرتبه چنان‌که حضرت امام خمینی & فرموده، کار مشکل و سخت است: «بدان که برای اهل بیت عصمت و طهارت □

مقامات شامخه روحانیه‌ای است در سیر معنوی الی الله که ادراک آن علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است، چنانچه از احادیث شریفه ظاهر شود که در مقام روحانیت با رسول اکرم □ شرکت دارند و انوار مطهره آن‌ها قبل از خلقت عوالم مخلوق و اشتغال به تسییح و تحمید ذات مقدس داشتند.^{۳۴}

ب. حقیقت جسمانی پیامبر اکرم □ و اهل بیت ایشان است. مقصود این است که آن حضرت مانند دیگر افراد بشر بوده و مثل آن‌ها متولد و خلق شده است. همان‌طور که جسم دیگر افراد بشر از عناصر اربعه و گل، نطفه و... خلق شده است، وجود جسمانی پیامبر □ و ائمه معصومین □ نیز بدین شکل آفریده شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فاطر/ ۴۳.
۲. قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران- ایران، سوم، ۱۳۷۷ ش. ج ۳، ص ۱۷۵.
۳. بقره/ ۳۲.
۴. بقره/ ۲۵۳.
۵. احزاب/ ۲۱.
۶. ر.ک: مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب، قم، دوم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ه.ق.، ج ۱، ص ۴۷-۴۲.
۷. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ»، (قندوزی، منابع المودة، بیروت- لبنان، الاولى، دار الأسوة، ۱۴۱۶ ه.ق. ج ۳، ص ۲۱۴).
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت- لبنان، دوم، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۲۵، ص ۲۲.
۹. ر.ک: طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجمان: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۵.
۱۰. شیبانی، احمد بن حنبل أبو عبد الله، فضائل الصحابة، بیروت- لبنان، الأولى، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ه.ق.، ج ۲، ص ۶۶۲. - حلبی، علی بن برهان الدین، السيرة الحلبیة، بیروت- لبنان، دار المعرفة، ۱۴۰۰ ه.ق.، ج ۱،

ص ۴۹.

۱۱. ابو شجاع، شيرويه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۹۱-قندوزي، ينايع المودة، پيشين، ج ۱، ص ۴۷.

۱۲. عسقلاني شافعي، احمد بن علي بن حجر أبو الفضل، لسان الميزان، بيروت-لبنان، الثالثة، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۲۹-ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱۳. «أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسِخَ اللَّهُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ»، ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، قم، اول، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۱؛ ص ۲۷.

۱۴. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم، اول، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۶۲ ش، ج ۲؛ ص ۶۴۰ - اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة، تبريز، اول، بني هاشمي، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۵. طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، قم، اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۵۵ - ينايع المودة، پيشين، ج ۳، ص ۳۶۶.

۱۶. بحار الأنوار، پيشين، ج ۲۵، ص ۴.

۱۷. بحار الأنوار، پيشين، ج ۲۵، ص ۲۳.

۱۸. بحار الأنوار، پيشين، ج ۲۶، ص ۳۰۷.

۱۹. طاهر زاده، اصغر، حقيقت نوري اهل البيت، اصفهان، اول، انتشارات لب الميزان، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۱۲۶.

۲۰. بحار الأنوار، پيشين، ج ۸، ص ۱۸۸- نعماني، محمد بن إبراهيم، الغيبة، قم، الاولى، انوار الهدى، ۱۴۲۲ ق، ص ۹۴-۹۵.

۲۱. مسعودي، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳-۴۲.

۲۲. مروج الذهب، پيشين، ص ۴۷.

۲۳. طاهر زاده، اصغر، حقيقت نوري اهل البيت □، پيشين، ص ۷۰-۶۹.

۲۴. ملاصدرا، صدرالدين محمد بن ابراهيم شيرازي، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، قم، الثانية، مكتبة المصطفوي، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۵۶.

۲۵. ر.ك: همان، ج ۶، ص ۲۷۳.

۲۶. كهف/۱۱۱.

-
۲۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳، ص ۵۸۸.
۲۸. ر.ک: ترجمه المیزان، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۶.
۲۹. فرقان/۷.
۳۰. کهف/۱۱۱.
۳۱. انعام/۵۰.
۳۲. ترجمه المیزان، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۷.
۳۳. غفاری، سید محمد خالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، تهران، اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ه.ش.، ص ۸۴.
۳۴. امام خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم نشر امام خمینی، بی تا، ص ۵۵۱.

كتابتنا

قرآن كريم.

نهج البلاغه.

ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم، اول، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦٢ق.
ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، قم، اول، انتشارات علامه،
١٣٧٩ق.

ابوشجاع، شيرويه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية،
١٤٠٦ق.

اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبريز، اول، بني هاشمي، ١٣٨١ق.

امام خميني، روح الله، شرح جهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم نشر امام خميني، بي تا.

بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٦ق.

حلي، علي بن برهان الدين، السيرة الحلبية، بيروت-لبنان، دار المعرفة، ١٤٠٠ق.

ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت-لبنان، دار
الكتب العلمية، ١٩٩٥.

شيباني، احمد بن حنبل أبو عبد الله، فضائل الصحابة، بيروت-لبنان، الطبعة الأولى، مؤسسة
الرسالة، ١٤٠٣ق.

طاهر زاده، اصغر، حقيقت نوري اهل البيت، اصفهان، اول، انتشارات لب الميزان، ١٣٨٩.

طاهر زاده، اصغر، حقيقت نوري اهل البيت، اصفهان، اول، انتشارات لب الميزان، ١٣٨٩.

طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، مترجمان: موسوي همداني، سيد محمدباقر، قم،
پنجم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٧٤.

طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، قم، اول، ١٤١٤ق.

عسقلاني شافعي، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت-لبنان، الطبعة الثالثة، مؤسسة الأعلمي
للمطبوعات، ١٤٠٦ق.

غفارى، سيد محمدخالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شيخ اشراق، تهران، اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، ۱۳۸۰.

قرشى سيد على اكبر، تفسير احسن الحديث، بنياد بعثت، تهران- ايران، سوم، ۱۳۷۷ ش.
قندوزى، ينايع المودة لذوى القربى، بيروت- لبنان، الاولى، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق.
مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الأنوار، بيروت- لبنان، دوم، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
مروج الذهب جلد اول از طبع مطبعة السعادة مصر ۱۳۶۷ هجرية ص ۳۷ و از طبع مطبعة دارالاندلس بيروت ۱۳۹۳ هـ.

مسعودى، أبو الحسن على بن الحسين بن على، مروج الذهب، قم، دوم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
ملاصدرا، صدرالدين محمدبن ابراهيم شيرازى، الحكمة المتعالية فى الاسفارالعقلية الاربعة، قم، الثانية، مكتبة المصطفوى، ۱۴۰۹ق.

نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، قم، الاولى، انوار الهدى، ۱۴۲۲ق.